

ژوپي نامه

مصلنامه داخلي شهر باري ژوپيتر

شماره ششم - فروردين ۹۶



۱۰۰ نهال، يلاگاري ژوپيتر به زمين

سال نو مبارک



بچه ها
با هم بخونیم

بهار

از این طرف صدا می آد

از اون طرف صدا می آد

تلق تولوق ، تلق تولوق

صدا، صدای پا می آد

سرما از این طرف می ره

زور نداره ، خسته شده

دست و پاهاش بسته شده

تلق تولوق، از اون طرف

بهار می آد یواش یواش

سبزه و باد و برگ و گل

دست میزنند با هم برایش

شاعر: مصطفی رحمان دوست

ژوپیتز

یک ، دو ، سه حاضر، می ریم ژوپیتز

چهار ، پنج تاب بازی، تو شهر بازی

شش ، هفت، هشت فریاد ، سقوط آزاد

هشت، نه ، کجایی آدم فضایی، آدم فضایی،

آدم فضایی





با درخت پیر قهر نکنید

کلاغ شروع کرد به قار قار کردن، درخت پیر گوشه‌پایش را گرفت و با صدایی لرزان گفت: هیس... آرام باش. آواز نخوان. سرم درد می‌گیرد... حوصله ندارم... کلاغ ساکت شد و آرام روی شاخه نشست.

دارکوب نشست روی شاخه‌ی دیگر و شروع کرد به نوک زدن و تق تق کردن. درخت پیر شروع کرد به ناله کردن و گفت نه نه نزن. خواهش می‌کنم نوک نزن. من طاقت ندارم... اعصاب ندارم... زود خسته می‌شوم... دارکوب ناراحت شد و رفت. پرستو دوستانش را دعوت کرده بود به لانه اش، که روی یکی از شاخه‌های درخت پیر بود. درخت پیر تا دوستان پرستو را دید، گفت: خواهش می‌کنم سر و صدا نکنید من می‌خواهم بخوابم... مریضم... حوصله ندارم... پرستو هم از درخت پیر دلگیر شد.

غرزدن و زود خسته شدن درخت پیر، کم کم همه‌ی پرندگان را ناراحت کرد. پرنده‌ها یکی یکی با درخت پیر قهر کردند و رفتند و فقط کلاغ پیش او ماند. کلاغ، از بقیه‌ی پرنده‌ها باوفاتر بود و درخت پیر را خیلی دوست داشت. او پادش می‌آمد که از زمانی که یک جوجه کلاغ بود روی شاخه‌های همین درخت زندگی کرده بود. پادش می‌آمد که چقدر همین درخت، که الان پیر و کم حوصله شده است، با او مهربان بود و به او محبت می‌کرد. به خاطر همین هیچ وقت حاضر نبود از پیش او برود.

کلاغ پیش او ماند اما بدون سر و صدا و وروجک بازی. کلاغ آرام و با حوصله با درخت پیر زندگی می‌کرد. یک روز درخت پیر که خیلی دلتنگ شده بود، به کلاغ گفت: دلم برای پرستو و دارکوب تنگ شده است. ای کاش آنها هم مثل من دیگر پیر شده‌ام و نمی‌توانم مثل قبل، خواهم بخوابم اما و دلم می‌خواهد از دست من کلاغ حرفهای او تصمیم ها یاد بدهد رفتار کنند. و از مهربانی‌های زیادی نقل کرد. تنگ شد و پیش او می‌آمدند آرام حرف اذیت نشود. اینطوری دوباره شادی خوشحال بودند.

تو کمی مهربان بودند و با من قهر نمی‌کردند. نمی‌توانم سروصداهای زیاد را تحمل کنم. زحمت بکشم و کار کنم. بیشتر وقتها می‌همه‌ی پرنده‌ها را مثل تو دوست دارم هر روز آنها را ببینم اما آنها خیلی زود عصبانی می‌شوند و با من قهر می‌کنند. درخت پیر را شنید و خیلی غصه خورد گرفت هر طوری شده به بقیه‌ی پرنده که چگونه با درختان پیر با مهربانی کلاغ هر روز با پرنده‌ها صحبت کرد قدیم درخت پیر برایشان خاطرات پرنده‌ها دوباره دلشان برای درخت پیر برگشتند اما از این به بعد وقتی پیش درخت پیر می‌زدند و مراقب رفتارشان بودند تا درخت پیر و صفا در بین شاخ و برگ درخت پیر پیدا شد و همه از هم راضی و



منبع: تیان

باران



باز برای آسمون از راه رسید یه مهمون

یه ابر چاق سیاه با خنده های قاه قاه

ابر سیاه شیطان دوید توی آسمون

نشست کنار خورشید دامنشو روش کشید

آسمونو سیاه کرد خنده ای قاه قاه کرد

خورشید به ابر نیگا کرد پرنده رو صدا کرد

پرنده زود پر کشید رفت تا به ابرک رسید

پاهاشو لالک کرد به خنده هاش کمک کرد



ابر سیاه هی خندید اشک چشاشو ندید

خنده ی ابر بارون شد خورشید خانوم خندون شد



بچه ها می دونستید؟؟!!!

ژوپیتتر اسم دیگه سیاره مشترییه!

ژوپیتتر بزرگترین سیاره منظومه شمسیه!

ژوپیتتر پنجمین سیاره نزدیک به خورشیده!

به جز ماه از بقیه ستاره ها و سیاره ها نورانی تره!



ماهی گلی و ربات

تو سفره هفت سین ژوپیتر یک ماهی قرمز خیلی غمگین بود. ربات و دوستاش هر چی غذا می ریختن نمی خورد و روز به روز لاغرتر و غمگین تر می شد. یک روز ربات کنار سفره هفت سین نشست و پرسید ماهی گلی چرا اینقدر غمگینی؟؟ ماهی گلی با بغض جواب داد: من تو به برکه بسیار زیبا کنار بقیه ماهی ها و قورباغه ها زندگی میکردم. وقتی که ماهیگیری به برکه نزدیک میشد، قورباغه های نگهبان سریع به همه خبر میدادند تا بقیه فرار کنند. همه با هم خوب و مهربون بودند ولی من چون پوستم قرمز، براق و دم سه تا بال بزرگ و خوشگل داشت احساس می کردم که از همه خوشگل تر و با بقیه فرق دارم جوری که وقتی توی آب شنا می کردم باله هام روی سطح آب پهن میشد و با موج آب حرکت می کرد. خلاصه که هر جا می رفتم از خودم تعریف می کردم و اینجوری شد که بقیه کم کم ازم دور شدند. به روزی روی آب رفتم تا

باله های خوشگلم رو به قورباغه ها نشون بدهم در همین موقع یکی از قورباغه ها خودشو به

من رسوند و آرام گفت ماهی گلی زود برو زیر آب ... الان ...

اما من پریدم وسط حرفش و گفتم: چون من از تو زیباترم به من حسودی من زیر آب نیمرم برای همین پریدم بالا که زندانی شدم. دلم برای برکه، ماهی ها و دست خودم ناراحت کردم کاش می تونستم در حالیکه چشمشام پر از اشک شده بود ماهی رو برداشتم و به کنار برکه رفتم و ماهی گلی کلی خوشحالی کرد و از ربات دوستاش بدر رفتاری نکرد و با همه

میکنی برای همین که میخوای من برم زیر آب. اما نه یهو توی تور ماهیگیر افتادم و حالا تو به تنگ کوچیک قورباغه ها تنگ شده. من خودخواه بودم و بقیه رو از دوباره کنارشون باشم وعادت های بدم رو ترک کنم. تصمیم گرفتم ماهی گلی رو به آرزوش برسونه تنگ ماهی گلی رو انداخت تو برکه کنار بقیه دوستاش. تشکر کرد. و دیگه با مهربون شد.



تو شهربازی چه خبره!؟



جهان خواهد مرد اگر درختان بمیرند

بچه ها هیچ میدونید ۱۵ اسفند چه روزیه؟؟ درسته!!!! روز درختکاریه!!
تو این روز تو شهربازی ژوپیتتر جشنی برگزار شد و یه عالمه نهال
بین کوچولوهای مهربون پخش شد تا اونارو به کمک بزرگتراشون
بکارند و ازشون خوب محافظت کنند تا بزرگ بشن و هوا رو تمیز نگه
دارند تا ما مریض نشیم. تازه! شهربازی ژوپیتتر هم به خاطر تشکر از
بچه هایی که به فکر آینده زمین هستند، یه کارت بازی ۱۰ هزار تومنی
به هر کدومشون هدیه داد.

راستی ژوپیتتر بازم از این جشن ها برگزار میکنه؛ شما می تونید برای
شرکت و اطلاع از زمان این جشن ها به سایت ، اینستاگرام و ربات
ژوپیتتر مراجعه کنید.



www.familyjupiter.com



@jupiterrobot



familyjupiter





بازی های جدید برای شما بچه های ژوپیتری

بچه های عزیز، ژوپیتر تو سال جدید براتون بازی های هیجان انگیز و جدید آورده تا وقتی که میان شهر بازی، کلی خوش بگذرونید پس حتما بیان و از نزدیک این بازی های جدید رو ببینید.



از نقاشی خودتون که درباره

شهر بازی ژوپیتره، عکس بگیرید و در سایت ژوپیتر بارگذاری کنید.

www.familyjupiter.com

در صفحه اول سایت روی منوی ژوپیتری ها کلیک کنید و زیر منوی مسابقه نقاشی را انتخاب کنید، روی گزینه شرکت در مسابقه کلیک و حالا وارد صفحه ای می شوید که می تونید عکس مورد نظر خودتون رو از طریق انتخاب فایل و سپس آپلود، بارگذاری کنید.



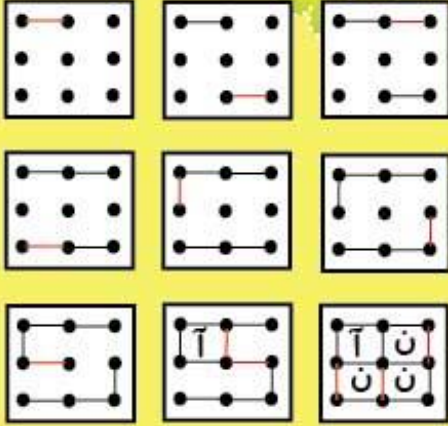
هر نقاشی که بیشترین امتیاز رو بگیره برنده ی کارت بازی ۱۰۰ هزار تومنی میشه



نقطه بازی

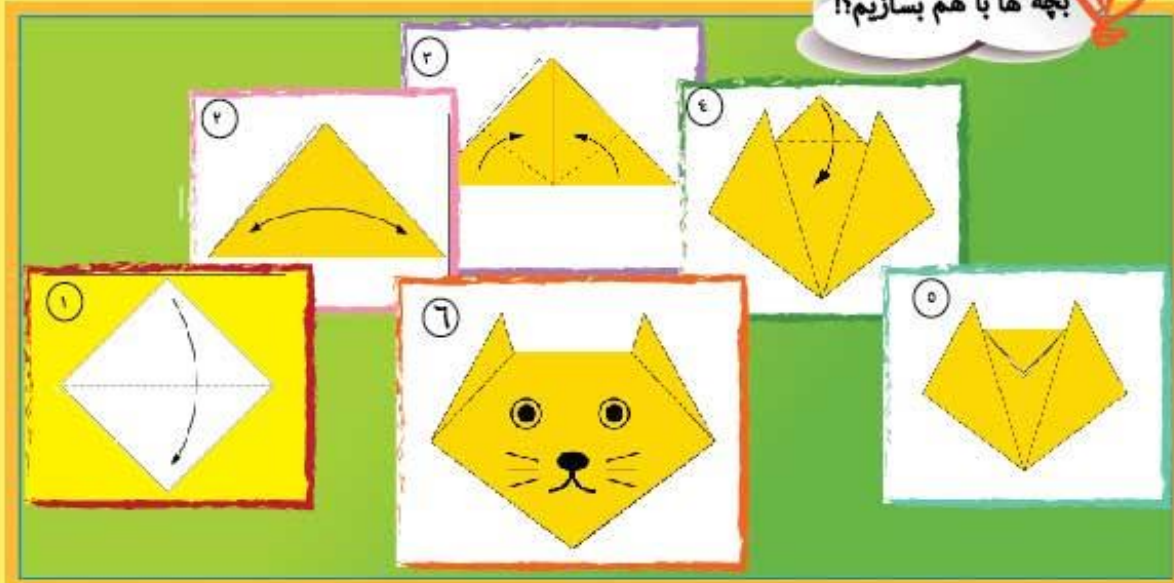
بچه های عزیز این بازی خیلی ساده ست و فقط به یه برگه کاغذ و سداد نیاز داره.

بچه ها
بازی!



صفحه کاغذ را به صورت منظم نقطه گذاری کنید و بازیکن اول ، دو نقطه را بایک خط به هم وصل کند . این کار و به نوبت هر کدوم از بازیکن ها ادامه می ده . باید سعی کنید اولین نفری باشید که آخرین خط یک خانه را میکشه . این خونه مال شماست و حرف اول اسمتون رو توی اون بنویسید . هر کسی که یک خونه رو از آن خودش کنه می تونه یک خط اضافه هم بکشه . آخر بازی کسی که خونه بیشتری داره برنده بازیه .

بچه ها با هم بسازیم!؟



بچه ها! امیدواریم از نشریه ما خوشتون اومده باشه . وقتی همه شعرها و قصه ها رو خوندید . برامون بنویسید کدوم شعر یا کدوم قصه رو بیشتر دوست داشتید .

فصلنامه داخلی شهربازی ژوپیتز
صاحب امتیاز : شهربازی ژوپیتز
منبع مطالب : سایت های کودکانه

نظرتون
خیلی مهمه

از مادر و پدر های مهربون خواهش میکنیم نظر خودتون و کوچولوهای عزیزتون رو برامون به آدرس [telegram.me/jupiter_amusement](https://t.me/jupiter_amusement) بفرستند.

